بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 اسفند 1396.

دلایل وثاقت ابو الجارود را که ذکر می کنند و می پذیرند اکثار روایت اجلا است. ما عرض کردیم نفس روایت اجلا دلیل وثاقت نیست ولی اکثار روایت اجلا دلیل وثاقت هست. اکثار را هم گاهی اوقات اکثار یک نفر خاص در نظر می گیریم گاهی اوقات اکثار گروهی که مجموعا روایت هایشان از یک راوی زیاد است. آن یک نفری که زیاد روایت می کند محمد بن سنان است که گفتیم با توجه به این که خود محمد بن سنان در کتب رجالی در محل مناسبی که باید توثیق شود صریحا توثیق نشده است ما نمی توانیم در مورد محمد بن سنان احراز کنیم که جزو کسانی است که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل نیست از طریق محمد بن سنان مشکل است. اصلا چه بسا علتی که محمد بن سنان تضعیف شده است همین جهت باشد. چون این جور اشخاص از ضعفا زیاد روایت می کردند ممکن است این جور باشد که روایت از ضعفا باعث شده است که، هم نفس روایت از ضعفا باعث تضعیفشان شده است هم چون از ضعفا زیاد روایت کرده اند روایت های ضعیف و مضامین نادرست در روایت هایشان زیاد پیدا شده است بنابراین این منشأ شده است که امثال محمد بن سنان تضعیف شده باشند. خب حالا این مشکل است که ما از طریق محمد بن سنان بتوانیم ابو الجارود را توثیق کنیم. شبیه همین در مورد محمد بن عیسی هم هست. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی را مورد بحث بوده است که ثقه هست یا نیست ما توثیق می کنیم ولی آن کسی که

سؤال:

پاسخ: نجاشی قبولش می کند ولی مگر این جوری بگوییم که مثلا از عبارت ابن نوح که ابن نوح در مورد همین محمد بن عیسی تعبیر میکند که در ذیل استثنای ابن ولید

ابن ولید از روایت های محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری یک عده افراد را استثنا می کند. شیخ صدوق هم می پذیرد که روایت های اینها قابل عمل نیست. ابن نوح هم همه اینها را می پذیرد الا در مورد محمد بن عیسی. می گوید که و قد اصاب فی جمیع ذلک الا در مورد محمد بن عیسی فانّه کان علی ظاهر العداله

چیز فلا ادری ما رابح

چه او را به شک و تردید انداخته است

فانّه کان علی ظاهر العداله و الثقه

شاید یک نکته آشکاری که منشأ شک و تردید شده باشد در آن وجود نداشته باشد. ممکن است در محمد بن عیسی شخصی از این راه ها بخواهد توثیق کند. آن یک مقداری بحث هایی دارد که معنایش این است که از یروی عن الضعفا نیستند. چون اگر کأنّه یروی عن الضعفا بودند این نمی گفت که نمی دانم چه شده است که این را به شک انداخته است. ممکن است بگوییم همین که از ضعفا روایت می کردند منشأ شک شده است کما اینکه در مورد احمد بن محمد بن خالد برقی این مطلب را گفته اند که می گوید که قمی ها تضعیفش کرده اند ولی ضعف در این نیست ضعف در مروی عنه هایش است. و کأنه گاهی اوقات به دلیل ضعف مروی عنه اینها خیال می کنند که این راوی هم ضعیف است. می گوید کند هم جنس ب هم چنس پرواز کبوتر با کبوتر باز با باز. خیلی وقت ها وقتی یک نفر از فرد ضعیف زیاد روایت می کند منشأ می شود که تصور شود که خودش هم باید ضعیف باشد که انقدر از ضعفا روایت می کند. در مورد احمد بن محمد بن عیسی همچین بحث هایی هست که شاید نیازمند به یک مقداری دقت باشد. که آیا می شود روایت محمد بن عیسی از یک نفر را دلیل وثاقت گرفت یا نمی شود ولی در مورد ابو الجارود این بحث محمد بن سنان آن دیگر این بیانات هم نیست. این بیانی که مثلا یک جایی توثیق کرده باشند و در موضع مشخّص خودش توثیق کرده باشند در مقام بیان این جهات هم بوده باشد. این هم حالا در مورد محمد بن عیسی آن حالا

سؤال:

پاسخ: ممکن است شخصی بگوید که چون غالب محدثین از ضعفا روایت نمی کردند ما در مورد محمد بن سنان هم که به اصطلاح الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب بگگوید محمد بن سنان هم این حالت را داشته است. ولی به نظر می رسد که این مطلب درست نیست. چون ولو غالب محدثین به طور کلی یروی عن الضعفا نبودند ولی راویان تضعیف شده در این صنف خاص غلبه با این نیست. ببینید یک نکته ای را مرحوم میرزای قمی در قوانین دارد مرحوم شیخ هم در بحث استصحاب دنبال کرده است که چطور می شود که غلبه منشأ ظن می شود. این نکته را دنبال می کند می گوید که در غلبه ابتدائا آن صنف مربوط به آن شیء را باید دنبال کرد. اگر در صنف غلبه ای وجود نداشت نوعش بعد جنس غریبش جنس اوثقش جنس اعلایش همین جور برویم بالاتر. هر مقدار آن صنف نزدیک به شیء که وضعیتش روشن تر باشد تأثیرش در ظن آوری بالاتر می رود. همین جور هم هست نمی خواهم وجه فنی اش را بیان کنم که در کلام میرزای قمی و مرحوم شیخ هم به آن وجه فنی اش اشاره شده است ولی عرض کنم خدمت شما که در جاهایی که صنف شیء یک نوع غلبه ای ندارد بلکه غلبه بر اعم داشته باشد آنهایی که تضعیف شده اند این که این تضعیف شده ها یروی عن الضعفا نیستند این در مورد اینها نمی شود همچین مطلبی را

بلکه شاید بگویید نه آنهایی که تضعیف شده اند غالبا روایت از ضعفایشان کم نیست. بنابراین از این طریق نمی شود محمد بن سنان را روایتش از ابو الجارود را قرینه بر وثاقت ابو الجارود گرفت. خب اماراه دوم اکثار روایت اجلا به نظر می رسد که آن راه تام است. افراد بسیار زیادی از ابو الجارود روایت کرده اند بعضی هایشان هم فی نفسه تعداد روایت هایشان کم نیست مثل ابان بن عثمان که هفت روایت دارد. ابان از اصحاب اجماع هم هست.

سؤال:

پاسخ: این که محمد بن سنان غلبه ای که هست غلبه باید در مورد صنف خاصی که مربوط به این باشد

در افراد مضعّف در افراد تضعیف شده غلبه بر این نیست که مشایخشان ثقات باشند. در افراد مضعّف در مطلق راوی اگر در نظر بگیرید خب غلبه هست ولی صنف قریبش صنف نزدیکش افراد مضعّف هستند. افراد تضعیف شده. محمد بن سنان از آن سنخ است که عرض کردم نفس تضعیف می تواند به دلیل همین روایت از ضعفا باشد. یعنی نکته ای که عرض کردم برای توضیح همین که تضعیف شدن دخالت در این بحث دارد. یک نکته را هم ضمیمه کنم که ما در بحث این که به صنف اشاره می کنم یک مطلبی مرحوم شیخ و میرزای قمی دارند که آن این است که غلبه این که منشأ ظن آوری هست به دلیل این که کشف می کند از یک جامع مشترک ظنی. فرض کنید من نگاه می کنم می بینم که اکثر آب ها روان هستند. بعضی از آب ها یخ زده هستند. ما می گوییم کأنّه آب به تبعه باید روان باشد به دلیل این اکثریتی که از آن مثلا روان بودن تبعی شیء را استفاده می کنیم که همین روان بودن تبعی شیء باعث می شود که در یک موردی که شک کنیم که روان هست یا نیست روان بودن را انسان به آن ظن کند. این در صورتی هست که یک همچین جامع مشترک ظنی را به دست بیاوریم. بنابراین این که م می گوییم صنف قریب و امثال اینها به دلیل این که تأثیر آن صنف قریب و نوع و فصل در آن جامع تأثیرش متفاوت هستند.باید آن صنفی هم باشد که اثر در جامع داشته باشد ولو ظنا. این که ما بحث مضعّف بودن را مطرح کردم مضعّف بودن دخالت در این بحث دارد. یعنی مضعّف بودن می تواند کاشف از این باشد که این کسی است که این نقطه ضعف را دارد که از ضعفا روایت می کرده است این نقطه ضعف روایت از ضعفا به این جا ناشی شده است که خودشان تضعیف کرده اند. با آن نکته ای که یا به جهت این که خیال کرده اند که ضعف مشایخ و ضعف خود شخص ملازم است یا این که ضعف مشایخ باعث نادرست بودن روایاتش شده است و از نادرست بودن این روایات ضعف راوی را هم نتیجه گرفته اند.

سؤال

پاسخ: حتی آنها را هم بخواهیم نگاه کنیم آنها زیاد نیستند که بشود غالبی در آورد

تضعیفاتی که توثیق پیدا کنیم

نه معمولا این طور نیست.

آنها هم خیلی زیاد نیستند و در آن مورد هم نمی توانیم احراز این جهت را بکنیم.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سکوت نیست بحث تضعیف است. می خواهیم بگوییم افرادی که تضعیف شده اند در مورد افراد مضعّف حالا چه مطلق مضعّفین چه مضعّفینی که برای ما وثاقتشان ثابت شده است در این مجموعه اگر نگوییم اکثریتشان روایت از ضعفا می کنند لا اقل احراز نمی شود روایت از ضعفا نکردنشان. خب این است که بحث روایت محمد بن سنان خیلی قابل اعتماد نیست. عمده روش دوم اکثار روایت اجلا است. یعنی این که روایت های راویان ثقه این که از محمد بن سنان روایت می کنند به طوری که مجموعه این روایت ها روایت های زیادی است به طوری که آدم مطمئن است که همه این مجموعه نمی تواند به اعتماد قرائن خارجیه و امثال اینها باشد. یا این مجموعه اولا این که سهل انگار باشند فقط خواسته باشند به عنوان مؤید ذکر کنند ان هم بعید است و آن هم به اعتبار قرائن خارجیه بودنش بعید است. این عرض کردم این مجموعه بعضی از این اجلا که نقل می کنند خوئد روایتشان هم فی نفسه کم نیست. چون ابان بن عثمان هفت روایت دارد که از اصحاب اجماع هست. بعضی های دیگر هم سه چهار تا پنج تا روایت دارند. من حالا جمع نزدم شاید مجموع روایت های این اجلا را جمع آوری کنیم یک چیزی حدود هفتاد هشتاد روایت از اجلا پیدا کنیم.

سؤال:

پاسخ: مختلف است همه جورش است. ما حالا خصوص الزامیات را دنبال نکردم ولی هم الزامیات دارد هم غیر الزامیات دارد که این مجموعه اش به نظر می رسد که این روش سیزده تا معلوم نیست کفایت کند. این روش یک مقداری نحوه یقین آوری اش متفاوت است این است که سیزده نحس است یک بار در آن روش خرجش کردیم کافی است!!!

حالا من لیس بعضی از اینها را که یادداشت کردم می خوانم آدرس هایش را نمی دهم ولی غیر از اینها اشخاص دیگری هم ممکن است ثقاه باشند من افرادی که سرضرب به نظرم می رسید که ثقه هستند یادداشت کردم. خیلی سند اینها را هم بررسی نکردم. اکثرا البته سند های روایت هایش درست است ولی بعضی هایشان هم ممکن است سند هایش ناتمام باشد ولی مجموعا این مجموعه به نظرم می رسد که در اثبات وثاقت ابو الجارود کافی باشد.

حسن بن محبوب که در حدیث لوح جابر وارد شده است. ابان بن عثمان، حماد بن عیسی. ابن ابی نجران. عبد الله بن جبله. عبد الصمد بن بشیر. سماعه بن مهران. ثعله بن میمون.. منصور بن یونس. عمرو بن ثابت. ابراهیم بن عبد الحمید. علی بن نعمان سیف بن عمیره. عثمان بن عیسی علی بن اسماعیل میثمی. داود بن ابی یزید. زیاد بن عیسی. علی بن عقبه. محمد بن ابی حمزه. مالک بن عطیه. ابو مالک الحزرمی. معاویه بن .... . محمد بن مسلم. نصر بن مزاحم

البته بعضی از اینها مثلا محمد بن مسلم باید بررسی کرد که آیا واقعا درست است یا نیست. چون محمد بن مسلم و ابو الجارود هم طبقه هستند هر دو از راویان امام باقر و امام صادق علیه السلام هستند و حالا در کل این موارد را هم بحث های تک تکی ممکن است غلط باشد امثال اینها ولی چون حجم زیاد است حجم که خیلی زیاد شد دیگر این احتمالات حالا یک مورد دو موردش هم حذف شود

می گفت یک بنده خدایی به مرحوم آخوند کفایه را می خواند می گفت که سی تا اشکال دارد این کلام. می گفت سی تا؟ می گفت سی تا نباشد بیست و پنج تا که هست. حالا دو سه تا از این وسط حذف شود

سؤال:

پاسخ: عن رجل حالا منهای عن رجلٍ که قبلش هست حالا حتی ممکن است یک مقداری بررسی کنیم محمد بن مسلم اش مثلا محمد بن سنان باشد. تصحیف شده باشد. یک مقداری باید بررسی های خاصی کرد. مرادم این جهتش است که ما حالا جاهایی که یک مجموعه زیاد را ما بررسی می کنیم شاید لازم نباشد تک تک این ها را بحث کنیم چون عرض کردم فوقش این است که از این سی چهل تایی که ما ذکر کردیم چند تایی هم سرتیر بروند ولی بالاخره بقیه شان سالم از این بحث ها باقی می مانند. خب این تمام

بحث بعدی ای که مرحوم آقای خویی اشاره می کنند بحث وجهی که خود ایشان می پسندند سه وجه است. یک وقوع در اسناد کامل الزیارات. دو شهادت شیخ مفید در رساله ادبیه. سه شهادت علی بن ابراهیم در تفسیرش نسبت به وثاقت تمام کسانی که در این تفسیر واقع شده اند. خب در مورد این سه تا وجه اما وجه اول خب خود مرحوم آقای خویی هم باز گشته اند بعدا که هر کسی در اسناد کامل الزیارات واقع است که آقای خویی می فرمایند که ظاهر عبارت مقدمه کامل الزیارات این است که می خواهد همه افرادی که در کتاب واقع هستند را توثیق کند. ولی وقتی که ما مراجعه می کنیم می بینیم در کتاب روایت های مرسل، مقطوعه، منقطعه و امثال اینها زیاد است خود این قرینه می شود که آن عبارت آغازین مراد آن ظهور بدوی اش نیست و ناظر به راویان مستقیمی هست که مرحوم ابن قولویه از آنها مستقیما روایت می کند.

خب ما البته این را مفصل در مورد کامل الزیارات بحث کردیم و اشاره کردیم که اصلا اشتباهی که رخ داده است این است که تصور شده است که مرحوم ابن قولویه در عبارات مقدمه در مقام توثیق بر آمده است. و می خواهد با این توثیق اعتبار روایت های کتاب هیاش را زیاد کند. خب بعد دنبال این رفته اند که آیا این زیاد شدن اعتبار روایات کتابش با راویان مستقیم حاصل می شود یا نمی شود و بحث هایی که در این زمینه دنبال شده است ناشی از یک پیش فرضی هست که این پیش فرض به نظر ما نادرست است. ما در مورد عبارت مقدمه مفصل بحث کردیم و نتیجه ای که ما در این بحث به آن رسیدیم این است که این عبارت اصلا در مقام بیان توثیق در مقام بیان اعتبار روایت های کتاب نیست بلکه ایشان می خواهد بگوید که من اسم کتاب را گذاشتم کامل الزیارت آیا واقعا همه روایات را استقصا کرده ام؟ ایشان می گوید که نه. ولو اسمش کامل الزیارات است دایره کامل الزیارات یک مقدمه می خواهد بیان کند. عبارت را اگر کسی دقت کند من حالا این را مفصل بحث کرده ام فقط چکیده نتیجه بحث را اینجا می خواهم عرض کنم. آن این است که در این عبارت مقدمه می خواهد بگوید که من اگر در بعضی موارد وعده نمی دهند که حتما روایت مربوط به زیارات باشد که به دست من رسیده است. ایشان می گوید که من همه روایات را بررسی می کنم ولی روایت هایی که یک راوی ثقه روایت نکند و در کتاب یک مثلا راوی ثقه ای حالا عبارت اولش را بیاورید

خارجا هم محرز است که اسناد کامل الزیارات از جهت شیوه سندی هیچ فرقی با اسناد دیگر ندارد. ببینید اگر کسی بنایش بر توثیق باشد علی القاعده باید میزان افراد ثابت الوثاقه در این کتاب با میزان افراد ثابت الوثاقه در کتاب های دیگر بیشتر باشد. در حالی که هیچ فرقی نیست مثل همین کتاب های دیگر است. هیچ تفاوتی بین مثلا ثواب الاعمال مرحوم

حالا ثواب الاعمال خیلی چیز است روایت هایش بحث چیز تسامح در ادله سنن است حالا با ان مقایسه نکنیم. با کافی فرض کنید شما مقایسه کنید هیچ ویژگی برتری نسبت به کافی ندارد. با کتاب های مشابه دیگری که وجود دارد درصد راویان ثابت الوثاقه در این کتاب هستند کتاب با کتاب های دیگر یک جور است. یعنی اگر کسی

سؤال:

پاسخ: نسبت به کل روایات. یعنی کل راویان کتاب را شما در نظر بگیرید راویان ثابت الوثاقه اش را درصد بگیرید. ببینید چند درصد از راویان این کتاب ثابت الوثاقه هستند. اگر قرار بود ایشان بنای بر این نکته را ضمیمه کنم که این استدلالی که می خواهم بگویم ناشی از این است که نوعا اختلاف انظار خیلی زیاد نیست بنابراین موارد ثابت الوثاقه در کتاب های مختلف باید آمارهایشان با هم نزدیک باشد. به طور طبیعی آمارهایشان نزدیک است مگر شخص مقیّد باشد که یک روایت های خوب را انتخاب کند. مقیّد به اخذ به روایت های صحیح باشد که آنجا آمار تغییر می کند. وقتی ما می بینیم آمار تغییر نکرد و به همین شکل است این خودش خیلی مستبعد است که این عبارت ناظر به توثیق عام باشد البته این نفی توثیق عام است. توثیق مشایخ مستقیم را با این بیان نمی شود نفی کرد چون آن نکته اش متفاوت است. ولی عرض من این است که اصلا عبارتی که عبارت

من اول یک نکته ای در مورد عبارت من بگویم. عبارت یک غلط نسخه ای دارد که غالبا توجه به این غلط نسخه ای نکرده اند عبارت را همین جوری خوانده اند.. می گوید

و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته

ما وقع عطف به چیست؟ ظاهرش این است که عطف به جمیع است. یعنی ما به همه روایت هایی که در این معنا از ائمه نقل شده است به آنها احاطه نداریم ولی به روایت هایی که از طرق ثقات نقل شده است احاطه داریم. پس بنابراین من روایت هایی که از طرق ثقات هست همه اینها را نقل می کنم نه این که هر چه نقل می کنم همه اینها از ثقات است. من میخواهم بگویم که چون احاطه به روایات ثقات دارم، همه روایت هایی که اگر از طرق ثقات باشد آنها را وعده می دهم که آورده باشم. چون روایت هایی که از طرق ثقات هستند به طور معمول در کتب مشهور جمع می شده است. چون طرق ثقات معمولا ثقات

یا اگر شخصی حالا بعد عبارت این است که ادامه اش هم ناظر به همین است

و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم

این یؤثر ذلک عنهم دارد من عبارت صحیحش را می خوانم

و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال يأثر ذلك عنهم غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث و العلم

می گوید که یک سری موارد را من خارج نکردم. خارج نکردم من تصورم این است که نسبت به اینها بنای استقصا نداشتم. چه طور موارد؟ مواردی که یک روایتی در کتاب یک گمنامی آمده باشد غیر المعروفین بالروایه المشهورین

آن هم از راویان گمنامی آمده باشد. که غیر المعرفون بالعلم و المشهور آن هم از راویان گمنام نقل کرده باشد. این موارد را من نیاوردم. نیاوردم تصور من این است که نه این که اگر به آن برخورد می کردم نمی آوردم یعنی دنبال نکردم که آنها را پیدا کنم. اگر راوی روایت خود راوی اش معروف باشد خب آنها علی القاعده در کتاب های معروف هست و من آنها را می آورم. ولی اگر راوی روایت غیر معروف باشد و کتابی که آن روایت را از آن روایت کرده است و در آن درج کرده است آن هم غیر معروف باشد. دنبال نکردم این جور موارد را حالا تصادفا یک مورد از این موارد گیرم بیاید و اینها این صدر و ذیل عبارت در مقام این است که من اسم کتاب را گذاشتم کامل الزیارات اگر شما یک روایت پیدا کردید در یک کتاب راوی گمنامی که از یک شاذی من الرجال نقل کرده است ای بابا این را نیاورده ای. خب من که انقدر علم غیب ندارم من زورم را زده ام. تمام روایت هایی که از ثقاه هست را جمع آوری کرده ام. از ثقاه هست شاید هم مراد این است که کتاب های راویان ثقه را که یعنی راویان مشهور به علم و حدیثی که ثقه هستند را کامل استقصا کرده ام. اما این که در یک کتاب راوی گمنام از یک راوی گمنام دیگری روایتی نقل شده باشد آنها را من نمی آورم. نمی آورم یعنی دنبال نمی کنم که بیاورم. حالا تصادفا یک موقعی گیرم آمد بیاورم یا نیاورم آن را خیلی این روایت شاید ناظر به آن نیست. اصلا این روایت شاید در مقام بیان مقدار احاطه کتاب است. یعنی مقدار استقصا کتاب است. اگر این باشد اصلا ربطی به توثیق ندارد

سؤال:

پاسخ: لا نحیط لکن ما وقع علی الامر. می گوید لما وقع لنا من طرق الثقاه من احاطه دارم. این یعنی چه؟ یعنی هر چه از طرق ثقات است می آورم نه این که هر چه می آورم از طرق ثقات است. اینها دو قضیه است. این را ما می خواهیم اثبات کنیم. این است که ایشان می گوید که این است که هر چه از طرق ثقات هست را همه اش را می آورم ولی آیا هر چه می آورم از طرق ثقات است؟ نه این در واقع می خواهد محدوده کامل بودن کتاب را تعیین کند. اصلا عبارت در آن مقامی نیست که آقایان دارند که من مفصل در بحث فقه دنبال کردم که ما قدما دو سبک تألیف داشتیم صحیح نگاری و جامع نگاری. هر یک از اینها چارچوب های خاص خودش را دارد. کامل الزیارات از روش جامع نگاری پیروی می کرده است و این جامع نگاری اینجا می خواهد بگوید که این جامع نگاری من نسبی است و مطلق نیست. و استقصائی که می خواهم بگویم استقصا عرفی است نه حقیقی. استیعاب عرفی است نه حقیقی. این مشخص می کند که من به کجاها مراجعه کردم و به کجاها مراجعه نکردم.

سؤال:

پاسخ: کامل الزیارات یا جامع الزیارات. در بعضی جاها از این کتاب به عنوان جامع الزیارات بعضی جاها کامل الزیاره یا کامل الزیارات. در تمام اسم هایی که از این کتاب هست کلمه کامل و جامع و امثال اینها اخذ شده است. ادامه همین عبارت هم همین را آورده است.

سؤال:

پاسخ: نه نگفته است که می آورم. ابتدایش این نیست. می گوید که من به هر چیزی که از طرق ثقات است احاطه دارم. این مقدمه بر چیست؟ یعنی من می توانم بگویم که روایتی از طرق ثقات نیست که نیاورده باشم. هر چه روایت از طرق ثقات باشد را آورده ام. ولی هر چه آورده ام از طرق ثقات است این که ربطی به آن ندارد. این هم البته صریحا نگفته است توجه داشته باشید. آن هم عبارتش این است که می گوید من احاطه دارم. آن که در ذیل می خواهد بگوید آن هم شذاذ است. اصلا شذاذ ربطی به ثقه و غیر ثقه ندارد. شاذ یعنی غیر معروف. اصلا تکیه اش روی این است که یک کس غیر معروفی از یک کس غیر معروفی روایت کند اینها را نمی آورم. نمی آورم خب غیر معروف که از غیر معروف اینها ممکن است ثقه باشند. شاذ بودن منافات با وثاقت که ندارد. این ناظر به این است که چون غیر معروف است و از غیر معروف روایت می کند ممکن است از دست من در رفته باشد. اصلا تکیه روی غیر معروف و امثال اینها در همین فضا است. در همین فضایی که می خواهد مطلب را بیان کند.

سؤال:

پاسخ: به دلیل این که این را می خواهد بگوید که احاطه دارم

سؤال

پاسخ: نه ایشان می گوید که من طرق ثقات را رفته ام استقصا کرده ام. آنها را یعنی استقصا کردم هر چه روایت در این ثقات بوده است دنبال کردم. این در واقع لا اخرجت حدیثا هم یک نوع استثنا از طرق ثقات هم هست. می گوید که این طرق ثقات هم که استقصا کرده ام شما نگویید که ممکن است یک طریق ثقه ای باشد آدم گمنامی از آدم گمنامی نقل کرده باشد و طرفش هم ثقه باشد. اینها را که دیگر من نمی توانم جستجو کنم.

سؤال:

پاسخ: نه این می گوید آن را احاطه ندارم نه این که نمی آورم. نرفته ام دنبال کنم یعنی ببینید بحث سر این است

سؤال:

پاسخ: چون انقدر انگیزه نداشته ام که زحمت به خودم بدهم. جامع نگاری به آن معنا نیست. ببینید من این را می گویم فرض کنید که من الآن در بحث فقه هستم. مراجعه می کنم در تفاسیر به جامع التفاسیر. می گویم من به جامع التفاسیر به آن کتاب هایی مراجعه می کنم که زمینه مطلب داری در آن هست. ده تا پانزده تا کتاب هست به اینها مراجعه می کنم ممکن است در یک کتاب گمنامی تصادفا یک مطلب خوبی وجود داشته باشد که از دست من در رفته باشد. من نمی گویم که استقصاء من تام است استقصا من در دایره منابع متعارفی هست که آن منابع مطلب دار هستند. حالا اگر شخصی بگوید که من فقط به منابع مورد اعتماد مراجعه می کنم. این با این منافات ندارد اگر تصادفا یک موقعی که داشتم می گشتم یک منبع قابل اعتماد هم اینجا یک مطلب خوب داشت. آن را نقل نکنم. من مقیّد نیستم که حتما مطالبی که در منابع غیر معتبر نیست را نیاورم. دنبال نمی کنم. حالا یک بار تصادفا عملا هم من خودم همین جور هستم. من گاهی اوقات مطالبی که وجود د ارد از منابع غیر مشهور تصادفی دستم آمده است داشتم یک مطلب دیگری را دنبال می کردم یک دفعه برخورد کردم به یک مطلب. آن که به طور طبیعی دنبال می کنم فرض کنید پانزده تا بیست تا منبع معروف الآن در جامع التفاسیر که مراجعه می کنم یک لیست بلند بالایی دارد ولی گزینشی. آن منابعی که آدم احساس می کند که علی القاعده باید مطلب داشته باشد. می ارزد وقتش را برای اینها بگذارد. این هم می گوید که من منابع ثقه را استقصا می کنم به اینها احاطه دارم بحث این است که احاطه ای دارم که ارزش هم دارد. چیزهای دیگر ممکن است مثلا به معاریف غیر ثقه هم بتوانم احاطه داشته باشم ولی انقدر ارزش ندارد که بخواهم وقتم را صرف آن کنم. جامع نگار خاص است. بحث من این است جامع نگاری نسبی را می خواهد بیان کند. بگوید که من جامع نگار هستم ولی جامع نگار در دایره خاص. این یک حالت خاصی است. حالا شبیه این را من عرض کنم مرحوم مجلسی مگر بحار جامع نگاری نیست؟ یک فصلی دارد در بحار فی الوثوق علی الکتب المغفول عنه. می گوید من همه کتاب ها را نمی آورم. باید آن کتابی که می آورم نفس کتاب معتبر باشد. اما حالا داخل مجموعه اش آن که هست تازه این نکته را بگویم منهنا یظهر حالا وقت گذشته است فقط این نکته را بگویم که بعضی ها اشکال کرده اند که اگر قرار باشد مربوط به مشایخ مستقیم باشد این مشایخ مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد اعتبار کتاب که فرقی ندارد. و این عبارت را ابن قولویه آورده است برای این که به روایت های کتابش اعتبار دهد. پاسخ مطلب این است که یک اعتبار فی الجمله را در نظر می گیرد ولی انگیزه اصلی این اعتبار نیست. یعنی به این معنا ببینید مرحوم مجلسی فرض کنید می گوید که من از صد تا مصدر اخذ کرده ام. نسبت به این صد تا مصدر اعتبار فی الجمله این مصادر را هم در نظر می گیرد. این کتاب مؤلفش آدم قوی ای است چه هست امثال اینها اما این که بخواهد تک تک روایت هایی که این راویان اورده اند را بخواهند اعتبار آنها را اثبات کند در این مقام نیست. کسی که جامع نگار هست این جور نیست که هیچگونه توجهی به اعتبار منابع نداشته باشد. جامع نگار هست ولی نسبت به اعتبار منابعش هم یک نظر اجمالی دارد. دقیقا شما نحوه برخورد مرحوم مجلسی در بحار را که مهمترین جامع نگار حدیثی ما است. شما ببینید ایشان می گوید که من در کتاب ارشاد القلوب اعلام الدین دیلمی می گوید انقدر به اینها اعتبار ندارم. به خاطر همین من از این کتاب ها فقط مواردی که شواهدی از جاهای دیگر دارد را می آورم. به نظرم ارشاد القلوب است اگر اشتباه نکنم. در بعضی از کتاب ها مثلا در کتاب حافظ رجب برسی را ایشان می گوید من به این کتاب اعتبار ندارم تصادفا یکی دو تا روایت از آن بیاورم و الا بنای نقل از ان ندارم چون کتاب معتبر نیست. بنابراین یک بحث سر این است حتی همین حافظ رجب برسی را هم احیانا می آورد ها. جایی که با قرائن خارجی روایت تأیید شود و یک مشکل خاصی نداشته باشد. می خواهد بگوید که اصل اولیه در نقل من نقل از کتاب های ثقاه است. کتاب های غیر ثقاه اگر بخواهم نقل کنم اولا دنبالش نمی روم باید تصادفی گیرم بیاید. آن تصادفی هم گیرم بیاید ممکن است یک مقداری ایشان با وسواس بیشتری نسبت به انها اعمال کند بنابراین بین اینها فرق است. هذا چکیده ما عندنا در مورد اسناد کامل الزیارات. بنابراین اسناد کامل الزیارات به نظر من اصلا از آن توثیق استفاده نمی شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد